

به سختی می‌توان حالتی انتقادی به گفتگوهایی که در ذهن گوینده آن به صورت باور در آمده است نشان داد. چرا که هر چیز که گفته شده حاصل سال‌ها تجربه و معاشرت با بزرگان ادبی (مخصوصاً شاعران) بوده است. این کتاب خاطرات نیست، هر چند که رگه‌هایی از زندگی و منش‌های اجتماعی را در کار آن شادروان می‌بینیم و اصولاً شخصیت‌هایی همانند سیمین بهمانی به گونه‌ای پاسخ می‌دهند که احتیاجی به لاف زدن و دروغ ندارند. چرا که راستی و پاکی از طرز زندگی و نگرش آنها به ادبیات مشهود است و خودشان را برتر از دیگران نمی‌دانند و این موهبت نبوغ را حاصل پشتکار و زحمت مداومی هستند که در طول زمان کشیده‌اند.

بسیاری پس از تعمق در اوضاع و احوال هنری خود بدین نکته اذعان می‌کنند که ما برای موفق شدن در کارمان رنج بسیار کشیده‌ایم. لهنه‌ها شنیده‌ایم. با آدم‌هایی روبرو شده‌ایم که یکسره ما را نفی کرده‌اند اما ما لجبازی کرده و بیشتر خوانده و نوشته‌ایم (چه شعر و چه نثر) و خود را در ذهن و باور مردم جا انداخته‌ایم. بدان گونه که نتوانند به آسانی از نام ما بگذرند. سیمین بهمانی همانند شخصیت‌هایی چون سرکار خانم دانشور، مهدی اخوان ثالث احمد شاملو، و … و … به یکی از قله‌های رفیع ادبیات دست یازیده‌اند و آن را ملک خویش به شمار آورده‌اند.

و اکنون زنده‌ای سیمین بهمانی همین حالت را دارند. هیچکس نمی‌تواند منکر وجود ایشان و تأثیرگذاری‌شان بر ادبیات معاصر گردد. از حق نمی‌توان گذشت که مهدی مظفری ساوجی برای هر سؤال اندیشه کرده و با آمادگی کامل به دیدارشان شائقه‌اند. نتیجه اینکه این گفت‌وگو راهگشا و خواننده شایسته است. مخصوصاً برای جوانانی که با کلمهٔ ای صبر و عرق‌ریزان روح غریبه‌اند. بهترین توصیف را در این چند سطر می‌توان سراغ گرفت.

**اصلاً خاصیت شعر سیمین خانم همین است که دردهای آدم را با خودش قسمت می‌کند و نمی‌گذارد آدم تنها بماند. احساس تنهایی کند. غمخوار آدم است. دست کم برای من چنین خاصیتی دارد و بارها سر بزنگاه‌های دردناک روحی به دادم رسیده است؛ به خصوص در این روزگار که آدم‌ها از همه سو در معرض بی‌مناهی و تنهایی‌اند. شعر سیمین خانم برای من این خاصیت را دارد که همواره دردهایی را که نمی‌توانسته‌ام به کسی بگویم به او گفتم‌ها. همان «دردهایی که مثل خوره روح را آهسته در انزوا می‌خورد و می‌تراشد» (ص ۱۳)**

\*\*\*

برای معرفی این کتاب هیچ چیز به خاطر نمی‌رسد جز اینکه چند سطری از اظهارنظرهای ایشان را بازگو کنم.

**سعدی به نظر من استاد غزل است.**

**هیچ غزلی از او نمی‌خوانید که آن را در**

**همان وهله اول نفهمید یا محتاج به فکر**

**باشید. در همان لحظه اول مفاهیمش را**

**به مخاطب می‌دهد و در عین حال بعد از**

**دریافت موضوع و مفهوم ناچار به فکر**

**درباره آن هستید. بعضی‌ها هستند که**

**شعرشان در همان درک و دریافت اولیه**

**تمام می‌شود و شما نمی‌توانید برداشت**

**دیگری از آن بکنید. ولی زیبایی سعدی**

**در این است که وقتی شعری از او**

**می‌خوانید در یک لحظه مقصود او را درک**

**می‌کنید، در عین حال در شما می‌ماند و با**

**شما حرکت می‌کند و در شما شاخه‌شاخه**

**می‌نشود و برگ و بر می‌گسترد. شعر**

**سعدی بعد از خواندن، از آدم جدا**

**نمی‌شود. برای مثال می‌گوید:**

**اگر تو فارغی از حال دوستان، یارا**

**فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را**

**تو را در آینه دیدن جمال طلعت خویش**

**بیان کند که چه بوده‌ست ناشکیبا را**

**بیا که وقت بهار است تا من و تو به هم**

**به دیگران نگذاریم باغ و صحرا را**

**یادم می‌آید زمانی که هجده-زوده سال**

**داشتم، یک بار آقای هوشنگ ایرانی با سه نفر**

**دیگر از پیروانشان بودند و مجله‌ی «خروس**

**جنگی» را داشتند که بدون اطلاع قبلی به خانه‌ی**

**ما آمدند. من هم رقتم پیش آنها نشستم. گفتند**

**شنیده‌ایم شما انجمنی دارید؟ گفتم بله، انجمن**

**ادبیات نو. گفت این که تو نیستی! برای اینکه**

**همه‌ی شاعران می‌آیند و همه جور شعر در آنجا**

**می‌خوانند. گفتم خب، بعضی‌ها شعر نو می‌خوانند**

**و بعضی‌ها هم شعر کلاسیک می‌خوانند. ما اسم**

**این انجمن را «انجمن ادبیات نو» گذاشته‌ایم و**

**هیچ اصراری هم نداریم که همه یک جور شعر**

**بگویند. گفت نه، ما بایستی یک تشیسه برداریم**

**آن‌قدر بزنییم، خراب کنیم، خراب کنیم، خراب**

**کنیم تا بشود یک تل خاک. بعد روی آن خاک**

**از نو بنایی درست کنیم.**

**من هر چه فکر کردم، نفهمیدم که ما چطور**

**می‌توانیم سعدی و حافظ را خراب کنیم، فردوسی**

**را که بزرگ همه‌ی ادبیات ما و همه‌ی هستی**

**ماس‌ت خراب کنیم و به آن توجه نکنیم. بعد**

**بیاییم روی آن تل خراب گذشته چیزهای بسازیم**

**که نه پشتوانه دارد نه چیزی برای عرضه، مثل**

**یک نوزاد بی‌دست و پا که هیچ کاری از دستش**

**ساخته نیست. (ص ۳۶-۳۵)**

**زبان «سایه» خیلی به زبان حافظ**

**نزدیک است. خدا رحمت کند فریدون**

**مشیرری را که می‌گفت انگار سایه**

**عبارات را «گارسه‌ای» از حافظ برداشته،**

**گارسه‌ای یعنی چی؟ آدم‌هایی که**

**سابقاً در چاپخانه کار می‌کردند. لغت**

**روسی «گارسه» را در معنای «جمله»**

**به کار می‌بردند و وقتی جمله را از جایی**

# سبز و بنفش و نارنجی

مهدی مظفری ساوجی

مؤسسه انتشارات نگاه- ۲۱۳ صفحه- ۱۲۰۰۰ تومان

امین فقیری



حالت را دارد اگر بخواهید آن را از همه‌ی قید

و بندها رها کنید از شعریت می‌افتد و گسسته می‌شود. شعر جان کندن است به قول نظامی:

بیا شب‌ها بین کان کندنم را

به کان کندن بین جان کندنم را

بله، خیلی از آدم‌های قافل‌ راه هستند

که نمی‌توانند شعر بگویند، کسی

می‌تواند شعر بگوید که مغز و دلش

این‌غوغا را پذیرفته باشد. باور کنید

من بیشتر شعرهایم را نصف شب بیدار

می‌شوم می‌نویسم. حتی خیلی وقت‌ها

پیش می‌آید که قلم و کاغذ هم دم دست

نیستند و به خاطر می‌سیارم و صبح

می‌نویسم. تا نویسم راحت نمی‌شوم.

ببینید من منکر شعر سپید یا بهتر بگویم شعر

آزاد نیستم. شعر به اصطلاح سپید با نثر فرق دارد،

قواعد خاص خودش را دارد. اینطور نیست که

باری به هر جهت باشد. کلماتی که شاعر انتخاب

می‌کند ایجاز، ایهام، ایهام، گشتت و واگشت‌های

کلامی و هاله‌های معنایی (با به تعبیر شمیع بهار،

«نهان‌مایه‌ها») و … علاوه بر وزن و قافیه (البته

قافیه‌ای غیر تنجیرهای)، از همه‌ی آن عوامل و عناصر نصیب دارد. اینها همه نوشته را به سمت شعر و شاعرانگی می‌برد. در هر صورت شعر نمی‌تواند آزاد آزاد باشد. حتی «خروس جنگی»‌ها هم که آمدند و به زعم خودشان شعر را از هر قید و بند و قالبی آزاد کردند. باز وقتی شعرشان را می‌خوانیم بی‌قید و قالب و ترکیب‌بندی نیستند. هیچ شعری بدون قاعده نیست. به قول «الیوت» برای هر شاعری که بخواهد شعری موفق بیافریند، هیچ شعری آزاد نیست.

**شعر شاملو شعر بی‌وزن شمرده**

**می‌نشود. در حالی که به‌سه نظر من وزن**

**طبیعی کلمات را دارد، بعضی‌ها می‌گویند**

**وزن درونی، را آدم نمی‌شنود. پس بهتر**

**است بگویم وزن طبیعی کلمات. کلماتی**

**انتخاب می‌کند که کنار هم نشستن‌شان**

**در مخاطب ایجاد التذاذ می‌کند.**

**شعر شاملو قرینه ندارد. وزن قراردادی**

**ندارد. ولی در کمال ظرافت و زیبایی**

**است یعنی طوری ترکیب شده که زیبا**

**به نظر می‌آید. آهنکین است. شما از**

**شنیدن آن لذت می‌برید. انگار خنیاپی**

**است با ساخت سمفونیک.**

شما اگر کلمه‌ای را از شعر شاملو بردارید و

کلمه مترادفی جایگزین آن کنید می‌بینید که آن

کلمه در شعر جا نمی‌افتد و از قاب شعر بیرون

می‌زند. این آن احساس و قریحه‌ایست که کلام

را شعر می‌کند. لاید می‌دانید که یکی از تعاریفی

که از شعر به دست داده‌اند این است «مناسب‌ترین

کلمه در مناسب‌ترین جای جمله»

**وقتی شعری در ذهنم پرورده می‌شود**

**اول فکر می‌کنم تا کجا می‌توانم با آن**

**پیش بروم. بعد وقتی پذیرفتم که آن**

**شعر واقعا مرا تسخیر کرده دیگر او مرا**

**رها نمی‌کند. دیگر از وجود من بیرون**

**نمی‌رود تا متولد شود، اما اگر آمد و من**

**قبولش نکردم، یعنی با آن اخت نشدم**

**و به اصطلاح رابطه برقرار نکردم، همان**

**لحظه فراموشش می‌کنم.**

من شعرهایم را به‌ پیروی از موضوع در

بخش‌های مجزأ نوشته‌ام. مثلاً روایت‌ها،

گفت‌وگوا، سورئالیستی‌ها، فلسفی‌ها، عرفانی‌ها،

کولی‌واره‌ها، ستم سیزی‌ی‌ها، انتقاد از مردسالاری‌ها

و … هر یک را در بخشی خاص در کتاب‌هایم وارد

کرده‌ام. اگر همچنین نمی‌کردم از لحاظ تاریخی

بهرتر و از لحاظ تنوع موضوعی جالب‌تر می‌شد. اما

تلاش‌م را در امکاناتی که در اختیار غزل هست

نشان نمی‌داد.

**به طور کلی شعر صرفاً درون‌گرایانه**

**هم نباید کم‌ارج‌تر از شعر اجتماعی-**

**سیاسی شمرده شود. عشق وامانده**

**ششادی، در همه‌ی افراد وجود دارد.**

**شعری که بتواند میان خود و خواننده**

**احساسی مشابه به وجود آورد ارزشمند**

**است. شعری که شعار باشد و بتواند یک**

**حقیقت اجتماعی را القا کند هیچ ارزشی ندارد.** (ص ۱۴۳)

دانش روستایی نیما که خیل به درد شعر می‌خورد در شعر کاملاً ظاهر می‌شود. او نام درختان، گیاهان، مرغان، جانوران (از دد و دام) و … را در شعرش آورده است. همچنین از دریا و کوه و شب و صبح و سایه و آفتاب و هر پدیده طبیعی دیگری سخن می‌گوید. او حتی برای گاو پیر گمشده، نامی ویژه می‌گذارد: ککی.

شاملو این دانش روستایی را ندارد. زیرا پرورده

شهر است. به ندرت از دشت و دره و کوهسار

و صنوبر و سپیدار و چشمه و گندم‌زار سخن

می‌گوید. البته خودش هم ادعایی در این زمینه

ندارد. به صراحت می‌گوید:

**امروز / شاعر / باید لباس خوب بپوشد /**

**گفتش تمیز و واکنس زده به پا کند / آنگاه**

**در شلوغ‌ترین نقطه شهر / موضوع و وزن**

**و قافیه‌اش را، یکی‌یکی / با دقتی که**

**خاص خود اوست / از بین عابران خیابان**

**جدا کند.**

یا مثلاً: الگوی شاعر امروز / گفتیم

زندگی ست! / از روی زندگی ست که

شاعر / با آب و رنگ و شعر / نقشی

به روی نقشه دیگر / تصویر می‌کند: / او

شعر می‌نویسد / یعنی / او دست می‌نهد

به جراحات شهر پیر /

ولی نیما با صراحت می‌گوید:

من از این دوتان شهرستان‌ام

خاطر پردرد کوهستانی‌ام

کز بدی بخت در شهر شما

روزگاری رفت و گشتم مبتلا

\*\*\*

زبان اخوان، زبان شعر خراسانی است و در همه‌ی شعرهایش اعم از قصیده و غزل و نیمایی خصوصیات این زبان را حفظ کرده. زبان نادرپور کاملاً متأثر از مسبک عراقی است. مشیری زبان خیلی ساده‌ی تهرانی دارد. فرق عمده میان شعر اخوان و نیما، زبان شعرهای‌شان است. زبان نیما بومسی و ادبی آمیخته با هم است و زبان روزگار

خودش است که چندان هم با زمان ما فاصله ندارد

و به نوعی مربوط به این زمان است.

**شعر سیاسی، شعر خوبی هم نیست.**

**آن طوری که معروف است. شعر سیاسی**

**شعری است که به طور کلی درباره**

**سیاست‌های مختلف، حمایت از احزاب**

**مختلف، یا از شیوه‌های حکومت مختلف**

**سروده شده باشد. این شعر، شعر**

**نیست، شعار است.**

\*\*\*

این سرفصل‌ها را مهدی مظفری ساوجی برای

گفتگو انتخاب کرده است و از این عرصه سربلند

بیرون آمده است.

**شعر، زبان و فرهنگ عامه، زن، مسايل**

**روشنفکری و دموکراسی، کودتای ۲۸**

**مرداد، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث**

آکهي

حسب محتويات پرورنده کلاسه این دادیاری اصغر دهقانی فرزند خدایش متهم استب به نگهداری یک کیلوگرم تریاک و ابلاغ احضاریه به دلیل معلوم بودن اقامتگاه امکان‌پذیر نبوده است.اینک مراتب با تجویز ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در نیک نوبت آکهي می‌گردد و متهم مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ نشک در این شعبه حاضر و در قبال اتهام متنسبه دفاعیه خویش را ارائه نماید. بدیهی است پس از پایان وقت مقرر قرار مقتضی صادر خواهد شد.

۱۵۰۵/ م الف

دادیار شعبه اول دادرسی ممسنی رضایتیان

آکهي

در پرورنده شماره ۹۴-۹۹۸-۷۰۲۸۰۰۴۱۱ شعبه ۵ بازپرسی دادرسی ناحیه یک شیراز متهم محمد زرین فرزند احمد به موجب شکایت زرین برین به اتهام ترک انفاق تحت تعقیب قرار دارد با توجه به معلوم نبودن محل اقامت وی و عدم امکان ابلاغ احضاریه و عدم دسترسی به او، طبق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مراتب یک نوبت در روزنامه عصر مردم آکهي و متهم ظرف مهلت یک ماه احضار می‌شود پس از انقضای مهلت مذکور تصمیم لازم گرفته خواهد شد.

۱۵۰۶/ م الف

بازپرس شعبه پنجم دادرسی ناحیه یک شیراز دارپوش خشتی

آکهي

به موجب دادنامه شماره ۹۴-۹۹۷۷۳۳۲۰۱۰۰۴۱۴ مورخ ۹۴/۷/۱۱ دادگستری استپهان بدینوسیله به محکوم علیه صمد صادقی رونیزی که مجبورالمنکان می‌باشد ابلاغ می‌گردد که شما محکوم به مطلق نمودن همسر خود اعظم محتشم شیریی فرزند محمدمراد می‌باشید لذا از تاریخ ابلاغ این آکهي شما یک هفته فرصت دارید تا با مراجعه به دفترخانه همسر خود را مطلقه نمایید در غیر این صورت با حضور نماینده محترم دادگاه حکم اجرا خواهد شد.

۱۵۰۹/ م الف

سردفتر ازدواج ۱۸ و طلاق ۱۰۹ استپهان غلامرضا حسنی

آکهي

بدینوسیله اعلام می‌شود سعید علیرضا بنی‌هاشمی فرزند حسین دادخواستی به خواسته نفی ولد به طرفیت راضیه ابراهیمی فرزند حسین تسلیم دادگاه عمومی داراب نموده که به این شعبه ارجاع و وقت رسیدگی مورخ ۹۴/۹/۱۰ ساعت ۱۲ تعیین شده به علت مجبورالمنکان بودن خوانده به درخواست خواهان و دستور دادگاه و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی مراتب یک نوبت آکهي می‌شود تا خوانده از تاریخ انتشار این آکهي طرف یک ماه به دفتر این دادگاه واقع در داراب بلوار دانشجو مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت نموده و در وقت یاد شده جهت رسیدگی حاضر گردد در غیر اینصورت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.

۴/۰۳/ م الف

مدیر دفتر شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی داراب محمدحسن شاطری

آکهي ابلاغ دادنامه حقوقی

بدینوسیله به ذاکر حیدری علی‌آباد فرزند علی که به موجب دادنامه شماره ۹۴-۹۹۷۷۳۳۱۰۰۰۴۹۷ در پرورنده کلاسه ۹۲-۶۴۱ به پرداخت مبلغ پنجاه میلیون ریال بابت اصل خواسته (بابت ضمانت وام مأخوذه توسط علی هاشمی فارسی) و مبلغ نه میلیون و پانصد هزار ریال بابت سود تسهیلات یکساله و مبلغ ۲۰۲۶۰۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی و مبلغ ۱۸۰۰۰۰۰ ریال بابت حق‌الوکاله وکیل محکوم گردیده است ابلاغ می‌شود حکم صادره ۲۰ روز از تاریخ انتشار قابل واخواهی و ۲۰ روز پس از انقضای مهلت واخواهی قابل تجدیدنظرخواهی می‌باشد چنانچه نسبت به حکم صادره اعتراض دارد ظرف چهل روز از تاریخ انتشار این آکهي درخواست خود را به این مرجع واقع در شعبه اول حقوقی دادگستری فسا تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مهلت مقرر طبق مقررات قانونی اقدام خواهد شد.

۵/۵۴۱/ م الف

مدیر دفتر شعبه اول دادگاه حقوقی دادگستری فسا ابراهیمی

آکهي

بدینوسیله به مصطفی روشن فرزند محمد به شناسنامه شماره ۵۴۷ ساکن کوار خیابان بهمین جنب کارخانه قند گودگلزار منزل شخصی ابلاغ می‌شود که بانک توسعه تعاون مرکزی شیراز به استناد قرارداد بانکی شماره ۲۴۰۰/۸ مورخ ۸۸/۴/۲۰ جهت وصول مبلغ ۳۲۲۸۱۶۹۸ ریال تا تاریخ ۹۳/۴/۲۱ به انضمام خسارت تاخیر متعلقه و از تاریخ مذکور تا روز تسویه کامل بدهی طبق مقررات علیه شما اجراییه صادر نموده و پرورنده اجرایی به کلاسه ۹۴-۰۱۱۱۱۲۰۰۰۲۰۶ شیراز و به شماره بایگانی ۹۴۰۰۰۴۲ در این اداره